



این تفاوت که دختران دیگر شاید موقعیت یا جرئت  
ابراز چنین احساسی را ندارند.

● با این صراحت فعلی شما و همه آنچه در مقابل  
دوربین گذشت و به خصوص موافقت شما در مورد  
پخش آن، حالا چرا از بیان مجددش پرهیز  
می‌کنید؟

○ جودت: چون آن وضعیت عوض شد.

● آخرش چه شد؟

○ جودت: چیزی بود که تمام شد. اصلاً صحبت  
در موردش... خلاصه این‌که شخص مورد نظر من،  
که قرار بود من به خاطرش از ایران بروم، آمد. برای  
همین می‌گویم که تمام شد. به خیر و خوشی تمام شد  
و دیگر مخالفتی وجود ندارد. فقط سربازی‌اش باید  
تمام شود.

● واقعاً منظور شما از شرکت در آن آزمون  
رسیدن به این هدف بود؟ خیلی پیچیده به نظر  
می‌رسد که آدم برای دستیابی به آن هدف چنین  
راهی را انتخاب کند. درست مثل این‌که بگویند در  
یک اقیانوس صندوق گنجی افتاده که دقیقاً هم  
نمی‌دانیم در کجای این اقیانوس سرگردان است.  
بعد شما بروید و همه اقیانوس را بگردید، این‌که  
شما بخواید بروید میان یک جمعیت پنج‌هزار  
نفری تست شوید که احتمالاً انتخاب شوید و بعد هم  
در فیلم بعدی مضمیلیف نقش اول را داشته‌باشید و  
آن فیلم هم پرود جشنواره‌های جهانی و حتی شما  
را هم دعوت کنند، به نظر می‌رسد جست‌وجو در  
اقیانوس برای پیدا کردن یک صندوق است. حالا  
اگر بخواهیم این را تعبیر کنیم به «قدرت عشق»،  
خوب خیلی تشنگ است ولی ضمناً خیلی خیالی و  
روایی است.

○ جودت: البته آن موقع پیش‌بینی نمی‌کردم که من  
بازبگر فیلم بعدی مضمیلیف، بگم باشم. اصلاً ممکن  
بود توانم بروم داخل. اصلاً ممکن بود توانم آقای  
مضمیلیف را ببینم. من نرفته بودم که مرا به عنوان  
بازبگر انتخاب کنند. ممکن بود هیچ‌یک از این  
جریان‌ها پیش نیاید.

● عجیب است که واقعیت درست‌طوری پیش  
رفت که می‌خواستید. یعنی توانستید بروید، توانستید  
مضمیلیف را ببینید و در بین گروه‌گروه آدم‌هایی که  
آمده بودند بازبگر شوند، فقط شما در فیلم بعدی  
مضمیلیف بازی کردید. تازه شما که در آزمون  
خوب بازی نکردید، نه خوب بازی کردید و نه

## در شرایطی که تبعیض، در حیطه‌های مختلف، به زنان تحمیل می‌شود؛ دغدغه‌ها و درگیری‌های زنان علاقه‌مند به هنر، به طور حتم، آنان را در معرض سوءتعبیرها، برداشت‌های منفی و تبعات ناشی از این تبعیض‌ها قرار خواهد داد.

می‌خواستید که بازبگر شوید. چه شد که در بگه به  
شما نقش دادند؟

○ جودت: حودم هم می‌دانم.

● آن نقش خیلی کوتاه در فیلم همسر اتفاقی بود؟

○ جودت: با معرفی یکی از آشنایان خانوادگی -  
آقای کلاری، که فیلمبردار آن فیلم بودند - چون  
خیلی فوری یک نفر را می‌خواستند، رتم.

● حالا همان سؤال اول را در مورد سایر دوستان  
حاضر تکرار می‌کنیم که آیا آنچه را بیشتر متقددان  
در مورد توهین به شرکت‌کنندگان نوشته‌اند، قبول  
دارید یا نه؟

○ فاطمه افشین: من خوشحالم که نقش زیادی در  
نسخه فعلی ندارم چون راحت‌تر می‌توانم اظهارنظر  
کنم؛ یعنی اگر بخواهم فیلم را تحسین کنم،  
نمی‌گویند چون خودش در فیلم بازی کرده،  
ستایش‌آمیز حرف می‌زند. واقعیت این است که من  
هم نرفته بودم بازی کنم. بنابراین، مسئله تحقیر و  
توهین در مورد من سدی نمی‌کند. من رتم و دیدم  
چاره‌ای جز بازی کردن ندارم ولی بازی کردن را  
خودم انتخاب کردم نه این‌که آقای مضمیلیف بگوید  
برای من بازی کن. به همین دلیل، هیچ احساس  
توهین و تحقیری نکردم. راستش من، از سال‌ها  
پیش، پیگیر آثار آقای مضمیلیف بوده‌ام. از همان  
موقع که در جنگ‌های سوریه قصه‌های کوتاه  
می‌نوشت. بعد «حنی کشش در فیلمنامه» و مقاله‌ها  
و رمان‌هایش را نوشت و شروع به فیلمسازی کرد.  
همیشه همه آثار او و همه ماجراها و حرف‌ها و  
حدیث‌ها و بحث‌هایی را که درباره او عنوان شده،  
دنبال کرده‌ام. خیلی کنجکاو بودم که چنین آدمی  
برای فیلمش چه‌طور بازبگر انتخاب می‌کنند.

رفته‌بودم این را ببینم. بیرون سالن مصاحبه، در  
محوطه باغ فردوس، چیزهایی دستگیرم شد ولی  
اصل ماجرا در سالن مصاحبه بود و تا وارد  
نمی‌شدم، نمی‌توانستم بفهمم آنجا چه می‌گذرد.  
مجبور شدم بروم تو، دیدم تا بازی نکنم، باز هم  
چیزی دستگیرم نمی‌شود. مجبور شدم بازی کنم تا  
ببینم آخرش چه می‌شود. همه ماجرا از سر  
کنجکاو بود.

● چه‌طور شد نقش یک آدم لال را بازی کردید و  
برای حرف زدن مقاومت به خرج دادید؟

○ افشین: خوب من حرفی برای گفتن نداشتم و  
تصمیم گرفتم ساکت باشم. می‌خواستم بفهمم و ببینم

پیدا کنم که اگر بخواهم روزی بازبگر شوم، آیا  
استعدادی دارم یا نه؟  
● از کی این حالت را به خودتان گرفتید که  
اطرافیان هم باور کردند شما لال هستید؟  
○ افشین: روز قبل از فیلمبرداری با یکی از  
دوستانم به باغ فردوس رفته‌بودم. دوستم به شوخی  
گفت: «من اگر بروم تو، نقش بهروز وثوقی را بازی  
می‌کنم». هر چند او دختر است! من هم به شوخی  
گفتم: «من اگر بروم تو، می‌گویم من لالم آقا!» و  
دوستم کلی خندید. این زمینه قلبی بود، هر چند هنوز  
تصمیم قطعی نداشتم. وقتی رتم به سالن، دیدم  
نسبت به دخترخانم‌های فوق‌العاده جوان و سرحال  
و شاداب حرفی ندارم و ساکت ماندم.  
● این تأثیر فیلم همیشه مضمیلیف و تظاهر دختر  
کولی به لال بودن نبود؟  
○ افشین: نه، به هیچ وجه. من خیلی به «بازی در  
بازی» علاقه‌مندم. دوست داشتم این را تجربه کنم.  
● در اوایل فیلم پسر جوانی تظاهر به کور بودن  
کرد اما مضمیلیف تشخیص داد که او نابینا نیست،  
شما را چه‌طور؟  
○ افشین: آقای مضمیلیف اول شک کرده بود و البته  
من هنوز هم که یاد حالت او در دقایق اولیه می‌افتم،  
متأسف می‌شوم اما بقیه خانم‌های داوطلب با محبت  
خودشان خیلی به من کمک کردند تا آنجا که من از  
گذشت و عطوشت آنها اشکم جاری شد. آقای  
مضمیلیف به لال بودن من شک داشت و گفت: «تو  
بازیت خوب بود و قبول شدی، پس دیگر از این به  
بعد وانمود نکن که لال هستی!» من که برگشتم، دیدم  
بچه‌های دیگر به طرفداری از من به آقای مضمیلیف  
اعتراض کردند: «این اگر می‌توانست حرف بزند،  
می‌زد.» فکر می‌کنم آن روز تردید آقای مضمیلیف کم  
شد. گفتند برو فردا بیا چون تمام آن روز فیلمبرداری  
داشتند و گروه خسته شده بود. فردا قرار شد دوباره  
صحنه روز قبل تکرار شود ولی من قبل از  
فیلمبرداری رتم و به او گفتم که من لال نیستم و این  
یک نوع بازی بوده. آقای مضمیلیف هم گفت: «به  
کسی نگو و همان بازی را مثل دیروز ادامه بده.»  
● این رابطه‌ای که بین شما و افراد دیگر گروه به  
وجود آمد، آیا می‌تواند این مفهوم را داشته‌باشد  
که، به رغم تمام تفسیرهای منفی که از فیلم شده،  
همه آن آدم‌هایی که برای ورود به باغ فردوس  
یکدیگر را زیر پا می‌گذاشتند، به چنان پیوند عاطفی  
رسیدند که حاضر شدند حق خودشان را به دیگران  
دهند؟  
○ افشین: بله، مطمئناً. ما از همدیگر هیچ شناختی  
نداشتیم و همه بچه‌ها در محوطه باغ فردوس با هم  
آشنا شدند. حتی اسم یکدیگر را هم نمی‌دانستیم.  
وقتی در کنار هم قرار گرفتیم، خانم جودت هم به  
ما ملحق شد. با وجود هدفی که داشت، او هم  
حاضر بود کنار برود و حتی همه سعی می‌کردند در  
فناکاری از همدیگر سبقت بگیرند. خوب من نقش  
لال را ایف کردم اما بقیه داوطلبان که نسبت به من  
گذشت کردند، اصلاً احساسشان ترجم نبود. آن روز





احساس کردم که ای گاش واقعاً لال بودم. من واقعاً احساس کردم فضایی سرشار از دوستی و محبت را تجربه کرده‌ام. دخترها از این که لال بودن من از ناحیهٔ مخملباف به راحتی پذیرفته‌شدند، خیلی ناراحت شدند. وقتی فیلمبرداری تمام شد و به حیاط رفتیم، یکی از بچه‌ها را دیدم که در گوشهٔ حیاط و نه در جمع، رو به دیوار کرده و من از تکان خوردن شانه‌هایش فهمیدم که دارد گریه می‌کند؛ هر چند قضایا خوب تمام شده بود و من قبول شده بودم چون همه به نفع من کنار رفته بودند. رفتم و با اشاره از او پرسیدم: «چرا گریه می‌کنی؟» و خودم هم گریه‌ام گرفت. او گفت: «فاطمه، تو اثر می‌توانستی حرف بزنی چی می‌شد؛ یعنی آن وقت دیگر چه بازیگری می‌شدی؟» او هنگام ادای این جمله‌ها از نقص عضو من دچار ترحم نشده بود بلکه از این که استعداد من به دلیل نقص عضو امکان رشد و نمو پیدا نمی‌کرد، حسرت می‌خورد. این احساس خیلی بی‌ارزش است، خیلی. بچه‌هایی که هیچ‌یک حتی اسمم را نمی‌دانستند، تنهایی نگذاشتند؛ خانم جودت آنجا بودند و می‌توانید از ایشان پرسید که حسن ترحمی وجود نداشت.

● بقیهٔ بچه‌ها کی متوجه شدند که شما لال نیستید؟  
○ افشین: اصلاً پس از آن روز دیگر آنها را ندیدم. آقای مخملباف را هم ندیدم. اگر ماجرا به گوش دوستانم نرسیده باشد، شاید هنوز فکر می‌کنند که من لال هستم.

● فکر می‌کنید اگر بفهمند، عکس‌العملشان چیست؟

○ افشین: فکر نمی‌کنم دلخور شوند. نشان بالای ۱۸ سال بود و مطمئنم مسئله را درک می‌کنند. می‌دانید، سن و سال در تجزیه و تحلیل قضایا خیلی اهمیت دارد. مثلاً خودم وقتی بچه بودم، دوست داشتم مثل فلان هنرپیشه بازی کنم. بعدها که بزرگ شدم، این برایم خیلی مهم بود که بروم روی پردهٔ بزرگ سینما، و فکر می‌کردم در آن صورت برای همهٔ مردم عالم مهم شده‌ام. این چیزها اقتضای سن است. الان که سی‌ساله هستم، هیچ بازیگری الگویی من نیست. دلم می‌خواهد شیوهٔ بازیگری بازیگران خوب را ببینم ولی نمی‌خواهم کی برداری کنم.

● فکر نمی‌کنید اعضای گروهی که شما در آن بودید، حالا اگر مصاحبه را بخوانند، می‌فهمند که شما لال نبودید و احساسات آنها را به بازی گرفتید؛ آن وقت تمام آن خاطرات خوب تبدیل به خاکستر نخواهد شد؟

○ افشین: خوب، اگر هم این‌طور فکر کنند و گلاب‌های هم داشته باشند، حق دارند ولی من از اول گفتم که رفته بودم نوعی «بازی در بازی» انجام دهم. اگر بیرون از محوطه و در حیاط صحبت می‌کردم و در مقابل میز مخملباف صحبت نمی‌کردم، لول می‌رفتم. آقای مخملباف حین فیلمبرداری یکی از دخترها را صدا کرد و پرسید: «آیا این خانم بیرون صحبت می‌کرد؟» وقتی او گفت که صحبت نمی‌کرده، به نظرم رسید که تردیش کم شد.

## ● شقایق جودت: کسی به زور داوطلبان را جمع نکرده بود تا ضعفشان را نشان دهد.

● به نظر می‌رسد شما تنها کسی بودید که مخملباف را بازی دادید؟

○ افشین: اصلاً قصدم این نبود.

● حالا راضی هستید از این تجربه‌ای که کردید؟

○ افشین: نه، زیاد راضی نیستم. اگر می‌توانستم گریه نکتم، غلبان احساسات بچه‌ها به وجود نیامده بود ولی توانستم خودم را کنترل کنم. من اصلاً دوست ندارم که بازی با گریه انجام شود.

● ولی مخملباف می‌گفت که حاشیه‌ها نصف مشکلاتشان را با گریه حل می‌کنند

○ افشین: به نظرم شاید بتوان گفت که گریه ناشی از ضعف است و چون خودم گریه کردم، می‌گویم ریزد موفق نبودم

● چیزی که در فیلم می‌دیدیم، اصرار مخملباف بود که از بازیگرهایش گریه می‌خواست. در این نسخه‌ای که به نمایش عمومی درآمده، جز چند لحظهٔ گذرا، چیز زیادی از شما نمی‌بینیم اما در نسخهٔ سه ساعته بیشتر حضور داشتید. حالا خودتان بگویید آیا بازی دیگری، بجز گریه و خنده، از شما خواست؛ مثل خشم، نگرانی، عصبانیت و...؟

○ افشین: آقای مخملباف یک بازی گروهی از ما می‌خواست. به من گفت که تو یک دختر لوس بشو، بعد به بقیه گفت تو خاله‌اش، تو عمه‌اش، تو خواهرش، تو همسایه‌اش، و گفت حالا همه بازی

کنید؛ همین.

● معمولاً گری و لالی توأم است. کسی نپرسید تو چرا حرف‌های ما را می‌شنوی اما فقط حرف نمی‌زنی؟

○ افشین: نه. چون آماتور بودم، می‌دانستم که اگر بگویم که هم هستم، کارم خیلی مشکل می‌شود. کافی بود در اطرافم صدایی بلند شود و من ناخودآگاه عکس‌العمل نشان دهم.

● حالا از احساسی که در مورد بقیهٔ داوطلبان دارید، بگویید؛ آیا فکر می‌کنید که تصویر نشان داده شده از دیگران توهین‌آمیز است؟

○ افشین: در جامعهٔ ما بعضی از مسائل خیلی حاد می‌شود و اغلب با دید کاملاً منفی به ماجراها نگاه می‌کنند. کم پیش می‌آید که حالت میانه و متعادل داشته باشیم. در مورد سینما هم همین‌طور بوده. من فکر می‌کنم چون سلام سینما را مخملباف ساخت، این حالت سیاه و سفید شدت بیشتری دارد. اگر مثلاً صباغ‌زاده یا فیلمساز دیگری این را می‌ساخت، تعبیرهای دیگری از آن می‌کردند. خودم آنجا بودم و صحنه‌هایی را دیدم که مخملباف جوانمردی کرد و خیلی از آنها را در فیلم نگذاشت. به خصوص حرف‌های خانم‌ها را، در حالی که برای همهٔ آنها مجوز داشت. من واقعاً متأسفم که منتقدان می‌گویند این فیلم توهین‌آمیز بوده.

● می‌توانید به یکی - دو نمونه اشاره کنید؟



خنده تماشاگر ضعف‌های آدم‌های روی پرده است. شخصیت‌های کمیک معمولاً آدم‌های غیرعادی و دست‌وپا چلفتی هستند و ضعف‌هایی دارند و به خاطر همین ضعف‌ها بلاهایی به سرشان می‌آید و تماشاگر به آنها می‌خندد. اما گفتید که آنجا شیفتگان سینما را دیدید که به جای تزیین ضعف‌ها، صریحاً آنها را اعلام کردند. فکر نمی‌کنید مخملباف آنها را در شرایطی قرار داد که مجبور شدند خودشان را لو بدهند؟ حالا می‌شود این را ناشی از تیزی مخملباف و مهارتش دانست که موفق شد آدم‌ها و درونشان را به نمایش بگذارد؟ در حالی که کارگردانی دیگر ممکن بود از داوطلبان فقط یک بازی بخواهد. پس مخملباف حریف قدری بود که...

○ مریم کیهان: من این را دلیل قدر بودن سینما می‌دانم و نه شخص مخملباف. به نظر من در این فیلم بیشتر از آن که ضعف‌های شرکت‌کنندگان نشان داده شود، ضعف‌های سینماگران نشان داده شد. منتقدان اعتراض می‌کنند که چرا در این فیلم خشونت و توهین و تحقیر بوده. در حالی که مخملبافی که در سلام سینما هست، خود واقعی‌اش نیست. او دارد نقش سینمای موجود را بازی می‌کند. او نمادی از سینمات که آنجا نشسته. بله، سینما واقعاً نسبت به علاقه‌مندانش خشن و بی‌رحم است. مخملباف توهین، خشونت و مسائلی را عنوان می‌کند که ممکن است دیگر کارگردانان و همکارانشان عملاً آن را در مورد بازیگران و علاقه‌مندان اعمال کنند اما در نظر سعی دارند خلاف آن را ثابت کنند. این فیلم به شدت ائتشارانه بود چون ماهیت مشترک بیشتر کارگردانان و سینماگران را در مقابل نگاه‌ها قرار داد. حالا سینماگران علت واقعی عصبانیتشان را که نمی‌گویند، در مصاحبه‌هایشان می‌گویند سینما مدینه

حوب، این دلایل بسیاری دارد. در سلام سینما گوشه‌هایی از این مسائل مطرح شده است.

● با طرح این نقص و مشکل، آیا اصلاً توانست به رفع و تصحیح کمک کند؟

○ افشین: فکر می‌کنم دلیل همه فحش‌نامه‌هایی که به نام نقد درباره سلام سینما نوشته شده، ناشی از این است که مخملباف این نقص را نشان داد و گفت اما دیگران نشان نمی‌دهند و نمی‌گویند. قصد او نه توهین به کسی بود و نه تصحیف کردن خودش. چون مخملباف را همه می‌شناسند و نیازی به شهرت ندارد، آن هم با دستاویز قراردادن عده‌های جوان کم‌تجربه. فقط منظورش این بوده که این را نشان دهد و تلنگری بزند به ذهن آدم‌ها، که چرا خیلی‌ها پراشان مهم نیست در اطرافشان چه می‌گذرد و چرا آدم‌ها مشغله ذهنی جدی ندارند.

● اغلب افراد دوست ندارند ضعف‌هایشان نشان داده شود و گرنه عکس‌العمل نشان می‌دهند.

○ جودت: کسی که به‌زور آن داوطلبان را آنجا نیاورده بود تا ضعفشان را نشان بدهد.

● نه، اصلاً ضعف‌های خود تماشاگر. وقتی تماشاگر خودش را در آنها می‌بیند، خودش نمی‌آید.

○ افشین: جانب اینجاست که هیچ‌کس دوست ندارد ضعف خودش را روی پرده ببیند ولی این بچه‌ها آن قدر عاشق سینما و عاشق بازیگری‌اند که حاضر شدند ضعف‌های خودشان را، به عنوان نمونه‌های قابل تعمیم، روی پرده سینما به همه نشان دهند و همین موجب خنده تماشاگر می‌شود: همین که ما آماده‌ایم بلافاصله به یکدیگر بخندیم.

● این منطق سینمای کم‌دی هم هست (که البته بحثش در این مورد فرق می‌کند) ولی در سینمای کم‌دی، بجز کم‌دی‌های موقعیت، یکی از دلایل

○ افشین: مثلاً، بعضی از سورها نقش‌های بازیگرانی را بازی می‌کردند که برای آنها که تفکر مذهبی داشتند، خیلی ناراحت‌کننده بود. هنوز عده‌ای که در سال‌های پس از انقلاب رشد کرده‌اند، چنین الگوهایی دارند. یکی از بچه‌ها داشت نقش مجید سه‌کله را، که در فیلم سوت‌مدلان بود، حینی قیاسگ بازی می‌کرد؛ واقعاً عالی بود. دو گروه بر سر این موضوع با هم جدل کردند چون الگوی بیشتر داوطلبان، بازیگران منفی قبل از انقلاب یا بازیگران صعیف خارجی بودند و تماشاگران وقتی می‌بینند که جوان‌ها این بازیگران را الگو قرار می‌دهند، خوب به این موضوع می‌خندند. بله، این خنده خنده تلخی است که ریشه‌هایش در حینی چیزهای دیگر این جامعه است و جای بحثش اینجا نیست. اگر این توهین‌آمیز است، در حینی حیثه‌های دیگر هم هست؛ در تئاتر، در مراکز فرهنگی و خیلی جاهای دیگر.

● منتها ما می‌بینیم و نمی‌گوییم ولی مخملباف می‌بیند و می‌گوید.

● حالا فکر می‌کنید به چه دلیل مخملباف از آن جوان‌هایی که آنجا بودند، خواست بگویند شکل چه کسی هستند؟ این سؤال چه مسئله‌ای را روشن می‌کرد؟

○ افشین: مخملباف جواب این سؤال‌ها را می‌داند چون خودش با این جوان‌ها بوده، با اینها بزرگ شده و جوان‌ها را می‌شناسد. فقط می‌خواست این را روی پرده نشان بدهد، یعنی همان چیزی که خیلی‌ها می‌دانند اما جرئت مطرح کردنش را ندارند.

● یعنی می‌خواست روی یک نقطه ضعف انگشت بگذارد؟

○ افشین: درست همین است. نسل جوان ما تفکر سیاسی و اجتماعی ندارد، نه نسبت به کشور خودش شناخت کافی دارد نه نسبت به مسائل جهانی.





● **فاطمه افشین:** اگر در جامعه به شخصیت و ابراز وجود نسل جوان ما توجه شده بود، امکان نداشت یک آگهی درخواست بازیگری آن جوش و خروش را به وجود آورد.

● **نسل جوان ما تفکر سیاسی و اجتماعی ندارد و مخملباف این نقص را نشان داد و گفت اما دیگران نشان نمی‌دهند و نمی‌گویند.**

● **مثل همه، فکر می‌کنم که مخملباف نسبت به آثار اولیه‌اش خیلی تغییر کرده اما بُعد قابل تحسین شخصیت او صداقت و صراحتش است.**

● **به نظر شما جدل بین مخملباف و داوطلبان نابرابر نبود؟**  
○ **زنگنه:** نه، همان‌طور که دیدید، ما توانستیم از خودمان دفاع کنیم. پس اگر در کسی استعداد دفاع از حق و حقوقش وجود داشت، می‌توانست بحث و جدل کند.

● **و البته فیلم را هم کسانی اداره کردند که بیشتر اهل جدل بودند و مقاومت کردند.**

○ **زنگنه:** بله، این فیلم اصلاً حیطه بحث بود و سبب یک بحث و جدل بزرگ. بنابراین، احساس کردیم که باید جدل کنیم و بسازیم و دیدید که همین‌طور هم شد.

○ **جودت:** ببینید، آدم‌ها خودشان باعث رفتارهای دیگران می‌شوند. یعنی هر رفتاری که با من می‌شود، خودم هم تا حدودی باعث آن رفتار شده‌ام. موفقیت آدم‌ها ناشی از اراده خودشان و ضعف‌ها و قوت‌های خودشان است. کسی که به‌زور آنها را در آن موقعیت قرار نمی‌دهد. اگر کسی احساس می‌کند تخفیر شده، تقصیر خودش است و مخملباف تقصیری ندارد. همه کسانی که در این فیلم نشان داده شدند، یا رضایت خودشان بوده. خود من، شخصاً، امضا کردم و رضایت دادم. حالا، پس از همه این مراحل، اگر بایم و بگوییم که نمی‌دانستیم و گول خوردیم و غیره، به نظرم کمی بجهل بازی است.

● **در اینجا دو بحث وجود دارد: یکی این‌که، به هر حال، آنچه در فیلم می‌بینیم، شیوه مرسوم تست بازیگری نیست یا حداقل بخش عمده‌اش این‌طوری نیست و کسانی که آمدند تست شوند، فکر نمی‌کردند چیزهایی که می‌گویند، بعداً نمایش داده می‌شود. مسئله این است که همه ما ضعف‌هایی داریم و اگر قرار باشد کسی بیاید کندوکاو بکند و این ضعف‌ها را نشان بدهد، عده‌ای از ما، که زیر**

اصلاً احساس بسدی ندارم. در مورد مصاحبه‌شوندگان دیگر هم فکر می‌کنم که موضوع بستگی به برداشت خود افراد دارد. به نظرم قدری توهین‌آمیز بود ولی به خاطر نتیجه‌اش از این بابت ناراحت نشدم.

● **شما فیلم «مثنی شب» را دیده‌اید؟**  
○ **کیهان:** نه، ولی می‌گویند که شبیه به «سلام سینما» است.

○ **جودت:** به نظر من «مثنی شب» نمونه کوچکی از جامعه ما بود، یعنی فقط بچه‌ها بودند ولی «سلام سینما» در مقیاس وسیع‌تر، نمونه بزرگتری از جامعه را نشان داد. به نظر من اصلاً نمی‌شود اینها را با هم مقایسه کرد چون به هم ربطی ندارند. البته در آن فیلم هم مصاحبه‌هایی با چند بچه انجام شده بود و عکس‌العمل‌هایی که بچه‌ها در برابر کیارستمی نشان می‌دادند و جواب‌هایشان خیلی زیبا بود و من از این فیلم خیلی خوشم آمد.

● **فقط در استفاده از تکنیک مصاحبه شبیه بودند.**

○ **آزاده زنگنه:** با این‌که اغلب معتقدند آقای مخملباف ما را تحقیر کرده ولی من فکر می‌کنم او فرصت‌هایی می‌داد که ما از خودمان دفاع کنیم؛ یعنی این‌طور نبود که هر چه می‌خواهد، بگوید و ما هم همین‌جور بایستیم و نگاه کنیم. اصلاً این‌طور نبود. کسی که واقعاً دوست داشت تحقیر نشود، می‌توانست از خودش دفاع کند. در تمام شرایط همین‌طور است. در هر موقعیتی ممکن است آدم تحقیر شود که می‌تواند اصلاً ربطی هم به سینما نداشته‌باشد. حالا این درست نیست که چون نود درصد منتقدان مخالف فیلم بودند، ده درصد دیگر هم باید جزو مخالفان باشند. حتی اگر نود درصد هم موافق باشند، من بی‌باید قبولشان کنم. هر کس نظر خودش را دارد.

فاضله است، همه‌چیزش هم زیباست. خشونت نیست، همه با هم مهربانند و... اما خیلی چیزها را تمهیداً و آگاهانه پنهان و کتمان می‌کنند. طبیعتاً همه ناراحتند که چرا مسائلی پشت پرده‌شان روی پرده افتاده. من فکر می‌کنم که تمام اتهامات مربوط به سلام سینما فقط بهانه است و تحمیل ایرادهای واهی. و باور کنید خیلی از کارگردانان فقط در مصاحبه‌ها دم از انسانیت می‌زنند و همه بی‌رحمند، وقتی می‌خواهند مثلاً فیلمی برای بچه‌ها بسازند، بچه‌ای را کتک می‌زنند که جلوی دوربین گریه کند تا آنها بتوانند یک فیلم عاطفی و انسانی بسازند.

● **فکر می‌کنید این خشونت در ذات سینماست؟**  
مربوط به سینمای ایران است یا سینمای جهان؟  
وضعیت فعلی سینماست یا اساس سینما؟

○ **کیهان:** فکر می‌کنم اساساً سینما خشن است ولی احتمالاً افرادی که در سینما هستند، می‌توانند تغییرش بدهند و شاید نمی‌خواهند.

● **چرا فکر می‌کنید سینما اساساً خشن است؟**

○ **کیهان:** برای این‌که رقابت تجاری و اقتصادی وجود دارد. هر کس می‌خواهد خودش جلو برود. بنابراین، حاضر است با هر ترفندی دیگران را پس بزند و خودش پیش برود.

● **شما که خودتان در فیلم «سلام سینما» تبدیل به ستاره‌های فیلم شدید، در مورد توهین‌آمیز بودن آن چه نظری دارید؟**

○ **کیهان:** اگر در این فیلم به من توهین شده، من ناراحت نیستم چون با آگاهی آن را پذیرفتم. بنابراین، موضوع در مقایسه با کودکی که مثلاً برای فیلم کارگردانی دیگر سیلی خورده، فرق می‌کند. مخملباف این فیلم را با هدف انسانی و خوبی ساخته و اگر در جهت نیل به این هدف به من توهین شده، من این توهین را از پیش پذیرفته‌ام و حالا هم



## ● شقایق جودت: در جامعه ما این تلقی وجود دارد که همیشه پسرها و مردها حق دارند کسی را دوست داشته باشند و این دوست داشتن را ابراز کنند.

ناگهان، مثلاً من علاقه مند به سینما، در این وضعیت قرار گرفته‌ام که پُر خوابی، پُر خوری یا تنبلی‌ام رو شده. خوب این ویژگی‌ها در اذهان شکل گرفته‌اند. نقطه ضعف‌هایی را پیدا می‌کند که ربطی به بازیگری ندارد. در مسیر مطرح شدن عشق به بازیگری در سلام سینما، بخش‌هایی از شخصیت آدم‌ها مطرح شده که بیشتر در حوزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی می‌گنجد.

○ جودت: همین می‌گذرد هم می‌تواند نوعی سلام سینما باشد چون ما که از قبل نمی‌دانستیم چه سؤال‌هایی در اینجا مطرح می‌شود. ممکن است در همین سؤال و جواب‌ها بعضی از ضعف‌های ما روشن شود. همین گفت‌وگوهای عادی آدم‌ها، خودش، نوعی فیلم است چون در همین دیالوگ‌ها ضعف‌ها، در مقیاس کوچک‌تر، نشان داده می‌شود.

● ابعادش مهم است. یک موقع شما چیزی می‌نویسد و دست دوستی می‌دهید و بین خودتان می‌ماند ولی وقتی چند نفر در یک اتاق آن را بلندبلند می‌خوانند، ابعادی پیدا می‌کند که پیش‌بینی نمی‌کردید و تازه آنجاست که می‌فهمید آن نوشته‌تان به چه شکل غیرمنتظره‌ای تغییر ماهیت داده و مورد استفاده قرار گرفته؛ چرا؟ چون ابعادش گسترده شده و در ماهیتش هم از نظر چگونگی تأثیرگذاری تغییر ایجاد شده. همین سلام سینما را اگر آدم تنها ببیند، تأثیرش یک‌جور است؛ اگر در یک سالن، با ده - بیست تماشاگر ببیند، بازتاب دیگری دارد؛ در سالن هزار نفری جور دیگر. یک وقت شما ضعفی را با هم‌کلاسی بغل دستی‌تان مطرح می‌کنید و به گونه‌ای خاص واکنش می‌بینید. گاهی در یک کلاس عنوان می‌کنید و عواقب گسترش پیدا کردن موضوع را به کلی متفاوت با شکل قبل می‌بینید. در سینما که دانش انتشار بسیار وسیع‌تر است. در تلویزیون که اصلاً منفجر کننده می‌شود. حالا سؤال دیگر ما این است که چه طور با آن اشتیاق برای آزمون رفتید؟

○ زنگنه: خانواده من با بازیگری موافق نبودند و جدال سختی با آنها داشتم. با خودم گفتم حالا که من این قدر سخت با آنها مجادله می‌کنم و این قدر دلم می‌خواهد حرف خودم را به کسی بنشانم، آیا واقعاً استعدادش را دارم؟ آنگهی موقعیت خوبی بود برای پاسخ گرفتن. رقم خودم را بسنجم، یعنی حتی اگر قبول هم می‌شدم، فیلم بازی نمی‌کردم. وقتی ماجرا را برای پدر و مادرم تعریف کردم، اصلاً هیچ

ره‌بین گذاشته شده‌ایم و ضعف‌هایمان را جست‌وجو کرده‌اند، ممکن است ضعف‌هایمان را بپذیریم و بعضی‌هایمان هم ممکن است نپذیریم. یک دیدگاه می‌تواند این باشد که چرا ضعف‌های آدم این‌طور عریان شده. از نظر کار هنری، البته، ایرادی ندارد که هنرمند از طریق این عریان کردن و افشاکاری به نتایج بزرگی برسد و تماشاگران را بیدار کند اما یک دیدگاه اخلاقی هم وجود دارد که چنین برخوردی را مجاز نمی‌داند. حالا اگر این داوطلبان بپذیرند که عریان شدن ضعف‌هایشان تسریع‌کننده یک تأثیر اجتماعی خوب است و بخواهند در این تأثیرگذاری سهیم شوند، ایرادی ندارد ولی به نظر نمی‌رسد که همه چنین درسی داشته باشند. بنابراین، ممکن است احساس کنند که مثلاً دست‌انداخته شده‌اند. در کنار تمام این مسائل، بسیار محتمل است حتی کسانی که در نقدها و اظهارنظرها اعتراض و گلایه می‌کنند، در خلوت خودشان درباره این ضعف‌های عمومی فکر کنند. مسئولان به فکر بیفتند و حتی کسی که مسئولیتی ندارد، بگوید بهتر است تغییراتی را در خودم شروع کنم. اما تنها اشکال عمده می‌تواند مربوط به آن دسته از داوطلبان باشد که این بُعد از سلام سینما را درنیافته‌اند یا ارزش هنری و تأثیر اجتماعی و فرهنگی آن برایشان اهمیتی ندارد.

○ زنگنه: متأسفانه منتقدان هم این موضوع را درک نکردند.

○ جودت: آخر اگر این فیلم این‌طوری نمی‌شد که اصلاً سلام سینما نمی‌شد. اگر قرار بود همه بیایند و یک تست ساده و مرسوم و رایج بدهند و بروند این سؤال و جواب‌ها و جدل‌ها نشود که دیگر سلام سینما ساخته نمی‌شد. چیزی که ما از ابتدا در باغ فردوس دیدیم، این بود که آقای مخملباف مدام تکرار می‌کرد که از همین الان فیلمبرداری شروع شده و فیلم «همین است. پس اگر تقصیری هست، متوجه آنهایی است که مایل بودند در چنین فیلمی باشند اما نشینند، ندینند و در نهایت هم در فیلم باقی نمانند.

● داوطلبان شاید به دلایل مختلف نسبت به موقعیت خودشان آگاهی نداشتند اما آن کسی که آگاهانه در حال استفاده از داوطلبان بوده، به خوبی می‌دانسته که اینها یک‌جوری دارند ضربه می‌پذیرند. در اینجا فقط می‌توان گفت همه کسانی که در فیلم بودند، اگر آگاهانه وارد این فیلم شدند، فداکاری کردند؛ یعنی از شخصیت و غرور خودشان مایه گذاشتند تا اثری تأثیرگذار شکل بگیرد. این کار بیشتر از بازیگری به فداکاری نزدیک است.

○ زنگنه: من احساس می‌کنم این فداکاری نیست چون علاقه به سینما اصلاً ضعف نیست. برداشت من از مجموعه صحبت‌ها این بود که شما علاقه به بازیگری را نوعی ضعف می‌دانید. من با این استنباط موافق نیستم.

● نفس علاقه به بازیگری اصلاً ضعف نیست. قرار بوده تستی از علاقه‌مندان بازیگری گرفته شود ولی

اظهار ناراضی نمی‌کردند. گفتند: «مسئله‌ای نیست، برو. بازی که نمی‌کنی.» ولی همان شد یک فیلم؛ و این برای من و خانواده‌ام اتفاق خیلی خوبی بود چون به شکل معجزه‌آسایی دست از مخالفت برداشتن.

○ کیهان: این معجزه در مورد من هم مصداق پیدا کرد چون، علاوه بر پدر و مادر، همه بستگان با من مخالف بودند و حتی تهدید می‌کردند که در صورت ورود به سینما، با من قطع رابطه می‌کنند. اما دو - سه روز پس از نمایش فیلم، به شکل غیرمنتظره‌ای، همه تماس می‌گرفتند و تبریک می‌گفتند.

● پس فقط نفس تثبیت شدن در موقعیت یک بازیگر برایتان مهم بود؟

○ زنگنه: بله، چون آن موقع ما فقط عاشق سینما بودیم و به آن وابسته نشده بودیم. این حرف نظام‌الدین کیایی، صدابردار سلام سینما را قبول دارم که: «عشق را می‌توان رها کرد ولی وابستگی وقتی به وجود بیاید، دیگر رها کردنش ممکن نیست.» من آن موقع فقط علاقه داشتم و اگر می‌فهمیدم شرایط بازی کردن در سینما را ندارم، مسلماً با آن شرایط خانوادگی و مخالفت‌ها مجبور می‌شدم دست از این علاقه بردارم و در راه دیگری قدم بگذارم، مثل الان که رشته عکاسی را انتخاب کرده‌ام و دلم می‌خواهد در دانشگاه هم عکاسی بخوانم؛ حتی که نباید بازیگر باشم.

● یعنی عشق به بازیگری دیگر فروکش کرد؟

○ زنگنه: من اصلاً نباید این موضوع را عنوان می‌کردم چون باز هم حربه به دست منتقدان می‌افتد و این کاهش علاقه به بازیگری را جزئی از سلام سینما تلقی می‌کنند و بابتش صفحه سیاه می‌کنند.

● حالا اگر با سلام سینما توی ذوق شما خورده، از عنوان کردنش، به هر دلیل، باید ابا داشته باشید؟

○ زنگنه: اصلاً دلم نمی‌خواست این فکر به وجود بیاید. سینما برایم یک مقدار کم‌ارزش‌تر از قبل شده. من آن موقع زندگی را در سینما می‌دانستم ولی الان می‌دانم چیزهای بسیار باارزش دیگری بجز سینما هم وجود دارد.

● یعنی واقع‌بین‌تر شده‌اید؟

○ زنگنه: این‌طور احساس می‌کنم.

● یعنی وقتی به آن چیزی که می‌خواستید رسیدید،





## ● شقایق جودت: من عکس العمل بدی ندیدم. این موضوع مشکل خیلی از دخترهای شبیه من است اما شاید آنها موقعیت و جرئت ابراز آن را ندارند.

انبوه بازیگری را روایت می‌کرد یا قصه عشق این دو خانم جوان را. از نظر تکنیکی هم می‌بینیم که قسمت‌های تیراندازی مخملباف و واکنش و بازی داوطلبان، آنجا که به شکل اسلوموشن درآمده، زیباترین لحظه‌هاست. تدوین و صداگذاری هم در این قسمت فوق‌العاده است.

● البته منظور ما از تدوین، تکنیک و بُعد فنی‌اش نیست. می‌خواهیم بدانیم شما که آنجا بودید و دیدید که چه اتفاق‌هایی افتاده، فکر می‌کنید از این مجموعه و دستمایه آیا فیلم بهتری می‌شد ساخت؟  
○ جودت: تدوین سلاح سینما به نظر من عالی است. از تمام موارد عادی صرف‌نظر شده و همه موارد بحث‌انگیز به اندازه مناسب در فیلم مصرف شده‌است.

● سلاح سینما را چندبار دیدید و واکنش تماشاگران حاضر در سالن چه تأثیری روی شما داشت؟

○ افشین: در جشنواره فجر، بر اثر ازدحام جمعیت، در نزدیک‌ترین فاصله ممکن تا پرده سینما، روی زمین نشستم و فیلم را دیدم. اما واکنش غیرمنصفانه و بد منتقدان چنان تأثیر مخربی در من گذاشت که دیگر حاضر نشدم فیلم را ببینم.

● الان اصلاً کنجکاو نیستید بدانید که تماشاگران عادی سینما چه عکس‌العملی دارند و آیا تصویر شما را مثبت می‌بینند یا منفی؟

○ افشین: آخر زتی تماشاگر فریخته آن‌جوری

را دیدم. احساس کردم که همه خیلی دو رو هستند. قبلاً تصور می‌کردم سینما مکان پاکی است، همه به هم عشق می‌ورزند، همه باصحت هستند... ولی واکنش منتقدان تمام این تصورات را درهم‌ریخت. با آن‌که هنوز به سینما علاقه دارم ولی دیگر آرزومند نیستم.

● نظرتان در مورد تدوین سلاح سینما چیست؟ فکر می‌کنید از مجموعه مصاحبه‌ها خوب استفاده شده‌است؟

○ کیهان: به نظر من تدوین نسخه نود دقیقه‌ای، که در سینماها نمایش داده‌شد، خیلی خوب بود اما نسخه سه ساعته نکته خاصی نداشت.

○ زنگنه: من نسخه نود دقیقه‌ای را ندیدم، نسخه سه ساعته هم به نظرم خیلی عادی آمد.

○ افشین: من فکر می‌کنم مشکل اصلی سلاح سینما دوباره بودن آن است. کارگردان یا باید قصه مشتاقان

متوجه شدید آن‌طور که فکر می‌کرده‌اید، نیست؟  
○ کیهان: نه، قصد ما بازیگری بود ولی در این فیلم هیچ نقش خاصی را به ما ندادند که بازی کنیم تا به آرزوی که داشتیم برسیم. مثل این است که یک گزارشگر تلویزیون در خیابان با آدم مصاحبه کند و آن مصاحبه در تلویزیون پخش شود. آدم نمی‌تواند بگوید من وارد تلویزیون شدم.

● البته جاذبه عمده بازیگری برای عوام، شهرت آن است. در این صورت فرقی نمی‌کند که بازی کنند یا نکنند، بازی خوب بکنند یا نکنند یا حتی فقط چهره‌شان را تلویزیون نشان بدهد. به همین دلیل، وقتی گزارشگر تلویزیون برای مصاحبه، مثلاً به یک پارک می‌رود، افراد متفرقه پشت دو نفر اصلی می‌ایستند، فقط برای این‌که در تصویر باشند تا کسانی که آنها را می‌شناسند، بگویند دیشب در تلویزیون دیدمت. در این فیلم هم زیاد دیده می‌شد که مخملباف می‌پرسید: «برای چه آمده‌ای؟» جواب داده می‌شد: «برای بازیگری...» «چرا؟» - «خوب، علاقه دارم.» - «چرا علاقه داری؟» - «نمی‌دانم، اصلاً به هنر علاقه دارم. از بچگی علاقه داشتم.» غیر از شما و چند مورد استثنایی دیگر که گفتند می‌خواهیم مشهور شویم و کس دیگری که گفت به این دلیل که بازیگران زندگی مرفهی دارند، بقیه همان حرف‌های همیشگی و عادی را زدند.

○ کیهان: خوشبختانه، در مورد ما ثابت شد که علاقه‌ای به شهرت نداریم چون قابلیتی که سلاح سینما در ایجاد شهرت داشت، باعث شد که ما، در حد خودمان، مشهور شویم اما به آن چیزی که می‌خواستیم، نرسیدیم.

● پس از سلاح سینما پیشنهاد بازیگری به شما شده است؟

○ زنگنه: برای یک فیلم کوتاه و یک سریال تلویزیونی به من پیشنهاد شده که قبول نکردم چون در شرایطی نیستم که جدی بگیرم.

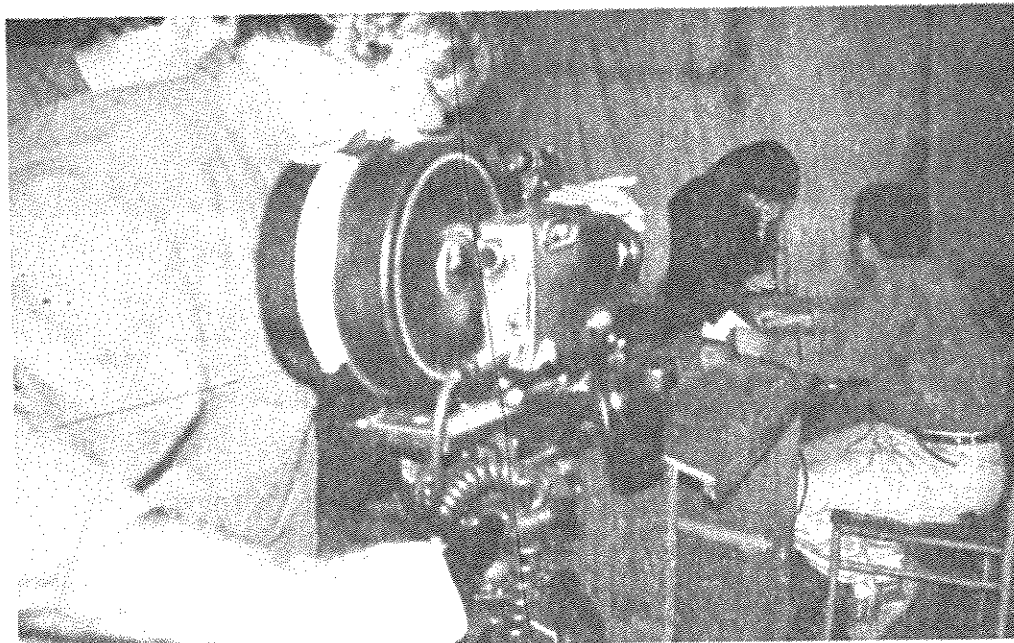
● خانم کیهان، شما بفرمایید تأثیر سلاح سینما در جهت تغییر دادن تمایلاتان چه بود؟ توانست به این منجر شود که هدفی جز بازیگری پیدا کنید؟

○ کیهان: تغییر مهمی که در من ایجاد شد، همان واقع‌بین‌تر شدنم است. به‌خصوص پس از این‌که فیلم در جشنواره به نمایش درآمد و عکس‌العمل منتقدان

● فاطمه افشین: من آنجا بودم و صحنه‌هایی را دیدم که

مخملباف جوانمردی کرد و خیلی از آنها را در فیلم نگذاشت.

به‌خصوص حرف‌های خانم‌ها را، در حالی که برای همه آنها مجوز داشت.



عکس‌العمل نشان می‌دهد، به چه دل‌خوشی باید فکر کنم که تماشاگر عادی معقول‌تر خواهد بود؟ شخصاً دیگر حاضر نشدم فیلم را بینم اما اطرافیان رفتند و دیدند و حالا دارم می‌بینم که تازه خوش‌بین‌ترین‌ها دایم از موضوع فیلم حرف می‌زنند و می‌نویسند. من کمتر نقدی درباره فیلمبرداری و صدا و تدوین خواندم.

● این فیلم، البته، فیلم تکنیک نیست، فیلم طرح و موضوع است و پرداخت و روایت. اما می‌خواهم بدانم که فکر می‌کنید سلام سینما اصلاً به آن نتیجه‌ای که می‌خواست، رسیده یا به ضد خودش بدل شده؟

و توهین‌آمیز از اساس به چه دلیل انتخاب شده؟  
○ جودت: و خیلی‌ها هم فقط درباره خود مخملباف نوشته‌اند. به نظر من، او خودش را در فیلم نه بالا برد و نه پها داد. حتی در برابر استدلال خانم زنگنه و خانم کیهان، آقای مخملباف می‌توانست جواب بدهد ولی نداد چون نمی‌خواست خودش را دست بالا بگیرد و مطرح کند.

● به نظر می‌رسد که خود مخملباف هم فداکاری کرده چون توی این فیلم نقش آدم خشن و مستبدی را بازی کرده و اکثر تماشاگران این توهم برایشان به‌وجود آمده که او واقعاً این‌جوری است.  
○ افشین: تمام هدف فیلم القای اهمیت شرایط،



● شقایق جودت: همین میزگرد هم می‌تواند نوعی سلام سینما باشد چون ما که از قبل نمی‌دانستیم چه سؤال‌هایی در اینجا مطرح می‌شود.

● آزاده زنگنه: خانواده من با بازیگری موافق نبودند اما گفتند: «مسئله‌ای نیست، برو، بازی که نمی‌کنی.» ولی وقتی همان، فیلم شد، به شکل معجزه‌آسایی دست از مخالفت برداشتند.

جبرها و محدودیت‌هاست. میزی که یک سویش خنده و یک سویش گریه است، نمودی از شرایط متفاوت است. مریعی که در وسط کشیده شده، سمبل محدودیتی است که می‌گوید اگر یک قدم پایت را بیرون بگذاری، حذف می‌شوی. میزی که آنجاست، سمبل قدرت و سلطه است...  
○ زنگنه: حالا که صحبت از میز شد، یاد آن

○ کیهان: سلام سینما، به نظر من، کارش را خوب انجام داد ولی خیلی از مخاطبانش ظرفیت لازم را برای درکش نداشتند. خیلی‌ها عادت دارند از کوچک‌ترین شیء موجود در فیلم پیام برداشت کنند و تعبیر و تفسیر برایش بتراشند. از گل‌دان و آینه و سقف و رنگ سعی می‌کنند مفهوم استخراج کنند ولی هیچ‌کس نمی‌گوید که این موضوع و پیام خشن

سکانسی افتادم که مربوط به ما و بازی خواستن ما از دیگران است. در بعضی از نقدها عنوان شد که آدم‌ها در موقعیت‌های مختلف تغییر می‌کنند و ما را مثال زدند که وقتی پشت آن میز رفتیم، بی‌رحم شدیم. در حالی که در آن صحنه‌ها ما فقط بازی کردیم و این کارگردان بود که چنین چیزی از ما می‌خواست. من دلم نمی‌خواست از آدم‌هایی که می‌آمدند، به زور، گریه بخواهم؛ تمام اینها خواست آقای مخملباف بود. مثلاً گفت: «به این خانم بگو برو بیرون ولی همین که در را باز کرد، بگو برگرد.»

○ افشین: شما چرا حاضر شدید چنین کاری بکنید؟  
○ زنگنه: آقای مخملباف گفت: «اگر بخواهید بازیگر شوید، باید خودتان و استعدادتان را نشان دهید.» من عاشق سینما و بازیگری بودم. پارتی هم نداشتم. این تنها شانس بود که به زحمت به دست آورده بودم. به شکلی منطقی و ساده، فقط می‌خواستم خودم و استعداد بازیگری‌ام را نشان دهم. حالا تماشاگران فکر می‌کنند که من در آن شرایط واقعاً فرق کردم در صورتی که زجر کشیدم چون خودم، شاید ده دقیقه پیش از آن، تمام این زجر و فشار را تجربه کرده بودم.

○ افشین: یعنی قبول نداری که قرار گرفتن در پشت میز تغییر داد؟

○ زنگنه: نه، قبول ندارم. من بازی کردم و بازیگر کسی است که بتواند خوب بازی کند.

○ افشین: اگر آثار مخملباف را دنبال کرده باشید، می‌بینید که یکی از مسائل اصلی‌اش جبر و اختیار است. در مورد شما هم تأثیر شرایط و قبول شرایط صدق می‌کند. حتی اگر بگویید که بی‌رحمی را مخملباف به شما تحمیل کرد، مخملباف در اینجا تبلوری از شرایط است؛ شرایطی که شما به آن تن دادید و قبول کردید؛ پشت میز رفتید و از دیگران گریه خواستید.

○ زنگنه: هرکس دیگر هم می‌رفت، همین می‌شد.  
○ افشین: نه، فقط کسی که می‌خواست بازی کند،

همین می‌شد.

○ کیهان: هیچ بازیگری، وقتی نقشی از کارگردان قبول می‌کند، در مورد ایفای آن نقش چندوچون نمی‌کند. در اینجا تقصیری هم متوجه ما هست. زمانی که آقای مخملباف ما را از پشت میز بلند کرد و در صف بقیه قرار داد و پرسید: «چه‌طور حاضر شدید مثل من مانند یک دیکتاتور با دیگران رفتار کنید؟»، باید می‌گفتم این خواست شما بود. در اینجا واقعاً فیلم شکل مستدگونه خود را از دست داد اما در فیلم از این صحنه‌سازی خبری نیست.

○ جودت: من فکر می‌کنم چیزی که مهم است، وجه نمادین موضوع است و بحث بر سر این که چه شخص یا چه اشخاصی سحری این مفهوم شده‌اند، بی‌مورد است. همه می‌دانیم که به موضع قدرت رسیدن، شخصیت افراد را تغییر می‌دهد. من فکر می‌کنم همین‌که فیلمی، تا این حد صریح، چنین موضوع مهمی را مطرح کند، خوشحال‌کننده است.





## ● آزاده زنگنه: اگر در کسی استعداد دفاع از حق وجود داشت، می‌توانست بحث و جدل کند.

یک کلوزآپ ظاهر شوم. اما، وقتی در سال‌های بعد، ناصرالدین شاه آکتور سینما را ساخت و از دگزار بیضایی هم در فیلمش استفاده کرد، تغییراتش را به‌وضوح اعلام کرد. خلاصه اعتراض‌های جوسازان مخالف مخملباف هم دقیقاً به خاطر همین تغییرات است اما نکته‌ای که غالباً نادیده گرفته می‌شود، یکرنگی و بی‌آلایشی اوست؛ صرف‌نظر از منافع، خطرها و مصلحت‌جویی‌ها، حاضر نیست ماسک به چهره بزند.

● اگر نتوانید بازیگری را ادامه دهید، دچار سرخوردگی نخواهید شد؟

○ کیهان: در این روزگار گلابه از این‌که رابطه به‌جای ضابطه حاکم است، حرف جدیدی نیست. در زمینه بازیگری هم متأسفانه این مشکل به چشم می‌خورد. من اگر خودم به این نتیجه برسم که قابلیت لازم برای بازیگری را ندارم، احساس ناخوشایندی نخواهم داشت اما اگر احساس کنم دیگرانی که هم‌سطح من یا پایین‌تر از من بوده‌اند، مرا پس زده‌اند، قطعاً ناراحت می‌شوم.

● نابازیگران زیادی هستند که همه کارنامه سینمایی‌شان در یک فیلم خلاصه شده‌است. شما که در سلام سینما ظاهر شدید، اگر در آینده به کار گرفته نشوید، احساس بازیگری یک‌بارمصرف را پیدا نمی‌کنید؟

○ کیهان: اگر کسی حتی فقط در یک فیلم بازی کند، به‌رحال بازیگر است و باید به او احترام گذاشت اما همین عنوان «نابازیگر» که شما استفاده می‌کنید، توهین‌آمیز است.

● فاطمه افشین: بیشتر کسانی که در سلام سینما داوطلب بازیگری بودند، در فداکاری از یکدیگر سبقت گرفتند.

● منادیان زن

فیلم به عمد انتخاب شده‌اند و می‌توانند سمبل شکستن باورهای پوسیده باشند.

○ کیهان: بیش از هر چیز برخورد منتقدان. ○ زنگنه: و نه برخورد منتقدان با ما یا فیلم بلکه واکنش منفی آنان نسبت به مخملباف باعث شد که ما نسبت به کل هنرمندان تجدینظر کنیم.

● صرف‌نظر از منتقدان، شما در مورد هنرمندان، به‌طور اعم، بسیار خوش‌بین بودید؛ گفتید که هنرمندان حتی پشه‌ها را هم با ظرافت می‌بینند؛ حالا این هنرمندان، بجز منتقدان، چه کسانی بودند که در موردشان تجدینظر کردید؟

○ زنگنه: بدون این‌که بخوام از فرد به‌خصوصی نام ببرم، به یک نمونه اشاره می‌کنم: در مجلای خواندم که هنگام نمایش سلام سینما در هنرمندان، در نیمه‌های فیلم، از فرط عصبانیت سالن سینما را ترک کردند و در را به‌شدت به هم کوبیدند تا اعتراضشان کاملاً علنی شود. چنین واکنشی، بجز توهین آشکار نسبت به هنرمند صادقی چون مخملباف، معنی دیگری دارد؟ هنرمندانی که ما در سال‌های پیش از تجربه سلام سینما می‌شناختیم، فقط یادآور ممانت و ظرفیت بودند. شاید هم در آن سال‌ها، شناخت ما از این هنرمندان ظاهراً متین ناقص بود و با نزدیکی به سینما واقع‌بین‌تر شدیم.

● چرا به پیام فیلم همیشه توجه نکردید؟ به این‌که، اتفاقاً، هنرمندان پیش از دیگران در معرض تجاری بودن، روزمره بودن و مبتذل بودن قرار می‌گیرند؟

○ زنگنه: آن زمان، من به قدری مجذوب سینما بودم که به چنین چیزهایی فکر نمی‌کردم. به‌طور مطلق، همه چیز سینما را خوب می‌دیدم و حالا خوشحالم که از آن افراط به تعادل رسیده‌ام.

○ کیهان: در مورد پیام در فیلم، من این سؤال را دارم که آیا الزاماً هر فیلمی باید پیام داشته‌باشد؟ اگر جوابمان مثبت باشد؛ آن‌وقت مشکل فعلی سینما، یعنی ترویج پیام‌های تحمیلی به فیلم‌ها، به منظور گرفتن مجوز پیش می‌آید.

○ جودت: حالا که صحبت از آثار قبلی مخملباف شد، ترجیح می‌دهم در مورد ناصرالدین شاه آکتور سینما صحبت کنم که اولین فیلمی بود که از مخملباف دیدم و اتفاقاً، بجز مونتاز خورش، با هیچ وجه دیگر آن توانستم ارتباط برقرار کنم.

○ افشین: من همه فیلم‌های مخملباف را دیده‌ام و آثارش را دنبال کرده‌ام و مثل همه فکر می‌کنم که او نسبت به آثار اولیه‌اش خیلی تغییر کرده اما بُعد تحسین‌برانگیز شخصیت او صداقت و صراحتش است. بارزترین نمونه، مصاحبه پنج‌ساعته او با مجله سروش است. خوب به یاد دارم که مخملباف در آن مصاحبه گفت: «من حاضر نیستم با بیضایی حتی در

● و نکته ظریف‌تر این‌که مخملباف بلافاصله شما دو نفر را از پشت میز بلند کرد و در کنار دیگران قرار داد. این خلع قدرت، جمله معروف حضرت علی(ع) را در ذهن تداعی می‌کند: اگر قدرت در دست کسی باقی می‌ماند، به دست تو نمی‌رسید.

سؤال بعدی ما از خانم زنگنه است: در مورد حرف‌های مشخصی که در فیلم زدید، مثلاً این‌که گفتید اگر کارگردانان من را به عنوان بازیگر قبول نکنند، خودم کارگردان می‌شوم...

○ زنگنه: از آنجا که برخی از فیلمسازان اول تجربه بازیگری داشتند و بعد فیلم ساختند، برای من این تصور غلط به‌وجود آمده بود که اگر قرار باشد فیلم بسازم، اول باید فیلم بازی کنم تا تجربه‌هایی در این زمینه کسب کنم.

● برای بازی در فیلم دست‌مزد گرفتید؟ ○ زنگنه: بله.

● در فیلم که گفتید پول نمی‌گیرم؟

○ زنگنه: ما اول قبول نکردیم، بعد به عنوان هدیه مطرح کردند. گفتند می‌خواستیم برایتان کتاب بگیریم و...

● کدام قسمت فیلم را بیشتر دوست دارید و کدام قسمت بیشتر آزارتان می‌دهد؟

○ جودت: من سکانس مربوط به جوان نابینا را دوست دارم.

○ زنگنه: قسمت مورد علاقه خانم جودت برای من آزاردهنده‌ترین بخش فیلم بود. به نظرم یک دروغ بزرگ می‌آمد. کسی که آگهی مخملباف را در روزنامه می‌خواند، باید متنی را برای بازی آماده می‌کرد اما به‌جای این‌که از راهش وارد شود، به عنوان کور آمده که مخملباف را بازی بدهد...

○ جودت: آن‌هم یک نوع بازی بود. آسمی که سه روز در پارک خوابیده و در تمام این مدت واقعاً مثل یک کور زندگی کرده، کارش قابل ستایش و زیباست اما قسمت آزاردهنده برای من سکانس‌های مربوط به خانم زنگنه و کیهان بود، فقط به دلیل کشدار بودن صحنه.

○ افشین: بدترین لحظه‌ها کشمکش آن زندانی سیاسی و فرزندانش با این دو خانم بود و بهترین لحظه‌ها زمانی بود که خانم جودت، با تمام انگیزه‌های عاطفی، حاضر شد به نفع من کنار برود؛ هرچند نمی‌دانم در نسخه نود دقیقه‌ای این صحنه‌ها هست یا نه.

○ کیهان: من قسمت‌های تیراندازی و اسلوموشن را خیلی دوست دارم و قسمت اول فیلم که مردم هجوم آوردند، به نظرم خیلی فجیع می‌آید. متأسفم که خودم هم قاطی این جماعت بودم و نمی‌دانم که چرا به این شکل دیوانه‌وار به سمت سینمایی که خوب نیست، هجوم آوردیم.

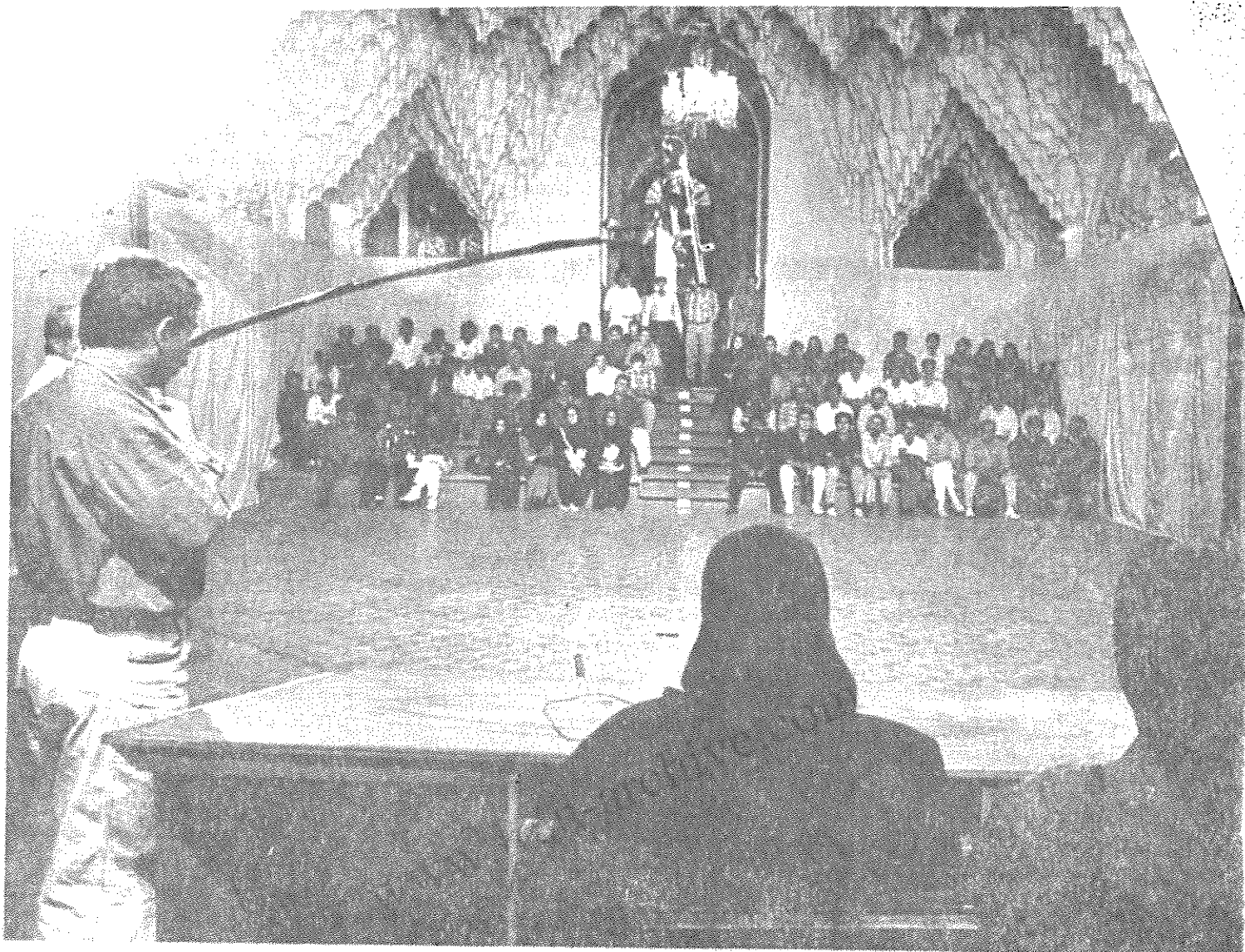
● چرا فکر می‌کنید سینما خوب نیست؟

○ زنگنه: به دلیل تمام آن چیزهایی که در این یک سال اخیر - به جهت نزدیکی‌ام با سلام سینما - دیدم و شنیدم.

● چند نمونه را برایمان بگویید.







● شقایق جودت: از آغاز فیلمبرداری، آقای مخملباف مدام تکرار می‌کرد که فیلمبرداری از همین الان شروع شده است. پس اگر تقصیری هست، متوجه آنهایی است که مایل نبودند در چنین فیلمی باشند.

○ افشین: من با علم به این‌که بازیگری حرفه سخت و خطرناکی است، تمایل دارم وارد سینما شوم اما به‌خوبی می‌دانم که در سینمایی که صدابردار و تدوین‌گر و طراح صحنه و... هر کدام، مشاغل دیگری نیز در کنار فعالیت‌های سینمایی دارند، خطر طرد شدن از سینما، بجز بازیگر، متوجه بقیه هم هست. شخصاً وارد حیطه بازیگری نمی‌شوم مگر این‌که مطمئن باشم توان باقی ماندن در این حرفه را خواهم داشت.

● فکر می‌کنید انگیزه نسل جوان برای روی آوردن به سینما چیست؟ واقعاً چرا این همه جوان با یک آگهی این‌طور به باغ فردوس هجوم آوردند؟  
○ جودت: در این مورد نمی‌توان حکم کلی داد

بیشتر. به نظر شما خود این دسته از غیرحرفه‌ای‌ها قبول دارند که حقیقتاً و اندازه‌شان همان نقش کوچک بوده یا همیشه در پس ذهن عدم موفقیتشان را این‌طور توجیه کرده‌اند که موفق‌ترها پارتی‌دارها بوده‌اند؟

○ جودت: تصور نمی‌کنم صرف پارتی داشتن برای دوام یک بازیگر کافی باشد. این را از تجربه در فیلم گجه و مطالعات اخیرم می‌گویم. گاهی فکر می‌کنم از بعضی لحظه‌های بازی خودم در گجه راضی نیستم و افسوس می‌خورم که فرصت دوباره بازی کردن ندارم. بازیگری جریانی است که هرچه در آن پیش‌تر برویم، با جنبه‌های وسیع و گسترده آن بیشتر درگیر خواهیم شد.

● نابازیگر کسی است که در موقعیت قرارش می‌دهند اما بازیگر کسی است که حرفه‌اش همین است. نابازیگر به کسی گفته می‌شود که تجربه ندارد و کارگردان با استفاده از تجربه‌های خودش از او بازی می‌گیرد...

○ کیهان: برخی از بازیگران غیرحرفه‌ای، هرچند با تسلط کارگردان، بازی‌های درخشانی ارائه دادند که به یمن همان بازی‌ها فیلم اداره شده است. کلمه «نابازیگر» احساس ناخوشایندی در آدم ایجاد می‌کند و انگار که شخص دست‌کم گرفته می‌شود.

● البته نابازیگر یک عنوان است نه یک صفت. بسیاری از بازیگران غیرحرفه‌ای شاید فقط استحقاق بازی در یک نقش فرعی را دارند و نه

